

مذاکره کار بزدل‌ها نیست

(درس‌هایی از شجاعت، قدرت و مقاومت)

مؤلف

وندی شرمین

ترجمه

محسن زمانی



فهرست مطالب

۹	مقدمه
۲۷	فصل اول شجاعت
۶۱	فصل دوم رمیبه‌های مشترک
۹۷	فصل سوم قدرت
۱۳۳	فصل چهارم رها کن
۱۷۷	فصل پنجم یارگیری
۲۱۵	فصل ششم ایستادگی
۲۵۳	فصل هفتم موفقیت
۲۸۵	فصل پایانی
۲۹۷	تشکر و قدردانی
۳۰۵	درباره نویسنده
۳۰۷	در وصف «کار بردل‌ها نیست»

فصل اول: شجاعت

پدرم کارگذار املاک بود و در شمال غربی بالتیمور^۱ کسب و کار موفقیه راه انداخته بود. در ماه سپتامبر سال ۱۹۶۳ برای مشارکت در تدارکات برامه سال بویهودی نه کیسه‌ای که در حیانا پارک هایتس^۲ واقع شده، می‌رود اوصاع کیسه هم ماسد وضع کشور آشفته بود. ماه قبل حاحام ناسانقه کیسه موریس لیمرس^۳ به همراه دویت تن دیگر ار معترضان حقوق مدنی که شش تن از آن‌ها روحانی بودند در پارک گوینس^۴ اوک دستگیر شدند. پارک محل دستگیری معترضان درست روبروی حط مرری بود که شهر را به دویمه سفید پوست و سیاه پوست تقسیم می‌کرد و مانع از ورود آمریکایی‌های آفریقایی‌تار به آن سوی شهر می‌شد.

از نظر لیمرس، اعتراض مدنی (که چند هفته بعد در پارک گوینس اوک اسحام بیشتری گرفت) حرء آحرین اقدامات وی برای احقاق حقوق مدنی بود، وی این کار را از چند سال پیش و با تشکیل کمیته مذهبی روحانیون و حقوق مدنی آغار کرده بود. نا این‌که حاحام قبلاً دستگیر نشده بود و نا علم به این‌که می‌داست در بین اعصاب کیسه حتماً محالغای خواهد داشت و در

1 Baltimore

2 Park Heights

3 Morris Lieberman

4 Gwynn Oak Park

میں حصار کسی پیدا می شود که این داع سگ را به رحش نکشید نار هم روی مسررفت و نه تین اهدافش پرداخت

حاحام برای حصار تشریح کرد که در حنگ جهانی دوم به عنوان روحانی حضور داشته و از نزدیک اردوگاه های کار احاری در داحا^۱ را دیده است این صححه ها او را به فکر واداشته اند و همیشه از خود پرسیده که روحانیون مسیحی آلمانی پس از کشتار یهودیان چه کرده اند تا تعجب از حصار می پرسد «این روحانیان در دوران قتل عام یهودیان درباره کریسمس و عید پاک به مردم چه گفته اند؟» سپس رو به حصار می کند و از آن ها می پرسد آیا شما یهودیان می توانید در کنار هم شهری های سیاه پوست نالتیموری خود که به طور سازمان یافته مورد تعیص واقع شده اند، نایستید؟ سپس لیبرمن به حلاحا^۲ و داستا^۳ حروح اشاره می کند، داستانی که تمامی یهودیان را در هر سلی به چالش می کشد «او - موسی - خودش را تا اندازه ای برده فرعون می داست» از نظر لیبرمن وحه تشانه داستا^۳ حروح موسی و قومش از مصر نالتیمور سال ۱۹۶۳ در این بود که «برای احقاق حقوق مردمی بحگند که همور هم در بند تعیص و حواری بودند»

پدرم که آن رمان چهل سال بیشتر بداشت چنان تحت تأثیر موعظه لیبرمن قرار می گیرد که چند رور بعد به دفتر وی مراجعه می کند و از او می پرسد برای تحقق سحانش در کیسه چه کاری از دست او بر می آید لیبرمن در پاسخ می گوید «مطورت چیه چه کاری از دستت برمیاد؟ تو یه کارگذار املاکی، قدرنت از هر چی کشیش و حاحامه بیشتره میتویی از محله حودت شروع کنی و کارکنی هر کسی هر حایی دلش میحواد رندگی کنه»

لیبرمن به پدرم می گوید اگر واقعاً می خواهد در این راستا گام بردارد، ناید در تمامی آگهی های ملک و املاک آتی قید کند، هر کسی از هر بژادی می تواند صاحب حانه شود لیبرمن به پدرم گفته بود یا این کار گام بزرگی برمی دارد

پدرم به محص شنیدن سحان لیبرمن سکوت می کند پدر که به همراه خانواده اش از پانزده سال پیش به مریلند^۱ مهاجرت کرده بود، تا تلاش بسیار توانسته بود دفتر املاک موفق خود را تحت عنوان املاک مال شرمس^۲ راه اندازی کند، متنوع اصلی درآمد شرکت از فروش حانه به سیاه پوستان تأمین می شد سیاه پوستان که در محله های اقلیت نشین شهر ساکن بودند، با رشد جمعیت پس از حنگ جهانی دوم با کمبود مسکن مواجه شدند پدرم برای سیاه پوستان در محله یهودی نشین سابق حودمان حانه پیدا می کرد، بعد در محله های شمالی شهر برای سفید پوستانی که حانه های خود را به سیاه پوستان فروخته بودند، حانه تهیه می کرد

هر چند قوانین نابوشته مهاجرت سیاه پوستان به محله های جدید شهر واضح بودند هر دلال مسکی که سیاه پوستان را به محله های سفید پوستان راه می داد برای خودش در دسر بزرگی درست می کرد آن دسته از کارگذاران مسکی که به عمد خانواده های سیاه پوست را در محله های سفید پوست تریق می کردند تا در دل خانواده های سفید پوست رعب و وحشت ایجاد کند و آن ها را محور کند حانه های خود را به قیمت کمتر بفروشد و از این راه پول خوبی به حیب برسد، حوش نام بودند

پدرم به حاحام لیبرمن می گوید «ولی آگه این کارو نکم، طرد میشم» حاحام به پدرم می گوید «ح تو راهکار پرسیدی مم حواتو دادم»

1 Maryland
2 Mal
Sherman Inc

1 Dachau
2 Haggadah
3 Passover story